



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۲۰

نورمحمد غفوری

چرا نهضت جدید سوسیال دموکراسی افغانستان از ابتدا آغاز می شود؟

سخن نخست:

سقوط جمهوری اسلامی افغانستان به فروپاشی یک نظم سیاسی- حقوقی انجامید که در چارچوب آن، نظام حزبی و ساختارهای نهادی پیشین نیز مشروعیت و کارکرد خود را از دست دادند. این مقاله استدلال می کند که آغاز فعالیت نهضت جدید سوسیال دموکراسی افغانستان از ابتدا، نه یک انتخاب سلیقه ای، بلکه پاسخی عقلانی به گسست ساختاری نظم گذشته، فرسایش نهادی احزاب پیشین و فقدان یک سنت سوسیال دموکراسی نهادینه در کشور است. مقاله نشان می دهد که تنها با تعریف نو از هویت، برنامه و سازماندهی سیاسی می توان زمینه شکل گیری یک بدیل دموکراتیک، عادلانه و پایدار را فراهم ساخت.

مقدمه

اضافه تر از دو سال می گذرد که عده از طرفداران مکتب سوسیال دموکراسی در افغانستان وارد مذاکرات جدی به خاطر اتحاد و انسجام نوعیت فعالیت خویش در شرایط جدید اند. سقوط جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۴۰۰ خورشیدی، صرفاً پایان یک حکومت نبود، بلکه به معنای فروپاشی یک نظم سیاسی- حقوقی مشخص بود که در بطن خود ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معینی را حمل می کرد. این فروپاشی، افغانستان را وارد مرحله ای نوین با ماهیت ساختاری متفاوت ساخت؛ مرحله ای که در آن، بسیاری از مفاهیم، نهادها و چارچوب های پیشین، مشروعیت حقوقی و کارکرد عملی خود را از دست دادند. در چنین شرایطی، بازاندیشی بنیادین در سیاست، سازماندهی سیاسی و نقش احزاب، نه یک انتخاب سلیقه ای، بلکه یک ضرورت تاریخی و تحلیلی است.

فروپاشی نظم حقوقی و بحران نظام حزبی

با از میان رفتن نظام جمهوری، قانون احزاب سیاسی و تمامی ضمایم حقوقی مرتبط با آن عملاً بی اعتبار شد. نظام حزبی ای که زمانی بیش از صد حزب در چارچوب آن ثبت و فعال بودند، به صورت حقوقی منحل گردید و در وضعیت کنونی، هیچ حزب سیاسی از مشروعیت قانونی برای فعالیت برخوردار نیست. این وضعیت، یک بحران عمیق در موجودیت، مشروعیت و امکان کنش سیاسی احزاب کوچک و بزرگ ایجاد کرده است. در علوم سیاسی، احزاب به عنوان نهادهای میانجی میان جامعه و قدرت سیاسی تعریف می شوند. وقتی چارچوب حقوقی این نهادها فرو می ریزد، احزاب نه تنها توان ایفای نقش نمایندگی را از دست می دهند، بلکه خود به بازمانده های یک نظم منقرض شده تبدیل می شوند. از این منظر، تلاش برای احیای احزاب گذشته بدون بازتعریف بنیادین شرایط سیاسی، بیش از آنکه راه حل باشد، بازتولید بحران محسوب می شود.

فرسایش نهادی و بار تاریخی احزاب پیشین

بخش بزرگی از احزاب سیاسی افغانستان، حتی آنهایی که ظاهراً «نام بد» ندارند، حامل بار سنگین گذشته اند: فرسایش نهادی، ضعف دموکراسی درون حزبی، رهبری شخص محور، پیوند با منازعات مسلحانه، یا وابستگی به شبکه های قدرت غیر شفاف. در نظریه های سازمان سیاسی و تجارب عملی تاریخی، اصلاح چنین ساختارهایی اغلب پرهزینه تر و دشوارتر از تأسیس نهادهای جدید ارزیابی می شود.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني د ليکنيزي بني پاروالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رايرلو مخکي په خير و لولئ

پیوند خوردن با این ساختارها، خطر انتقال بار منفی و ترسبات ناکام گذشته را به هر پروژه نوین سیاسی در پی دارد. برای یک جریان نوپا مانند (نهضت سوسیالدموکراسی افغانستان)، چنین پیوندی می‌تواند به از دست رفتن استقلال فکری، انسجام سازمانی و اعتبار اجتماعی منجر گردد.

خلأ واقعی سوسیالدموکراسی در افغانستان

افزون بر بحران نهادی، یک واقعیت ایدئولوژیک بنیادین نیز وجود دارد: در تاریخ معاصر افغانستان، نه حزب سوسیالدموکرات به معنای علمی و مکتبی آن وجود داشته و نه امروز چنین حزبی به‌صورت واقعی و نهادینه قابل شناسایی است. ساختارهای حزبی پیشین بر مبنای تیوری های مکتب های سیاسی دیگر (غیر از سوسیال دموکراسی)، یا بر محور ایدئولوژی های اقتدارگرا، بنیادگرایانه، قوم‌محور و یا شخص‌محور شکل گرفته‌اند، یا فاقد چارچوب نظری منسجم در حوزه عدالت اجتماعی، دولت رفاه، اقتصاد مختلط (اقتصاد بازار اجتماعی) و دموکراسی نهادی بوده‌اند.

سوسیالدموکراسی، صرفاً یک نام یا شعار سیاسی نیست، بلکه یک مکتب مشخص فکری-سیاسی است که بر تلفیق دموکراسی سیاسی با عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، برابری فرصت‌ها و نقش تنظیم‌گر دولت در اقتصاد تأکید دارد. فقدان چنین سنت فکری نهادینه‌شده‌ای در افغانستان، خود یکی از دلایل اصلی ضرورت آغاز یک نهضت جدید از نقطه آغازین است.

ناسازگاری ادغام با احزاب غیر سوسیالدموکرات

بر این اساس، نهضت جدید سوسیالدموکراسی افغانستان نه از منظر فکری و نه از نظر برنامه‌ای، نمی‌تواند با احزاب غیر سوسیالدموکرات یکجا شود یا فعالیت خود را از بستر آن‌ها آغاز کند. ادغام با ساختارهایی که از نظر ایدئولوژیک ناهمگون‌اند، به استحاله هویتی، ابهام نظری و تضعیف پروژه فکری این نهضت منجر خواهد شد. تجربه‌های تطبیقی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که جریان‌های سوسیالدموکراسی زمانی توانسته‌اند به نیروی مؤثر سیاسی بدل شوند که ابتدا هویت نظری، پایگاه اجتماعی و ساختار سازمانی مستقل خود را تثبیت کرده‌اند و تنها پس از آن، وارد ائتلاف‌های هدفمند، مشروط و مبتنی بر برنامه شده‌اند.

گسست نسلی و ضرورت بازسازی اعتماد اجتماعی

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، بخش بزرگی از جامعه افغانستان، به‌ویژه نسل جوان، با احزاب سنتی احساس بیگانگی می‌کند. این بیگانگی، محصول ناکامی‌های تاریخی، فساد ساختاری و فاصله عمیق میان شعار و عمل سیاسی است. ایجاد یک نهضت نوین با زبان، ارزش‌ها و روش‌های متفاوت، می‌تواند فرصتی واقعی برای بازسازی اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی معنادار فراهم سازد؛ امری که از درون احزاب فرسوده پیشین به‌سختی قابل تحقق است.

جمع‌بندی

آغاز فعالیت جدید (نهضت سوسیالدموکراسی افغانستان) از ابتدا، نه نشانه تفرقه، خودمحوری یا نادیده‌گرفتن تجربه گذشته است و نه یک تصمیم احساسی. این رویکرد، پاسخی عقلانی و مبتنی بر تحلیل علمی به سه واقعیت هم‌زمان است: فروپاشی نظم حقوقی-سیاسی گذشته، فرسایش نهادی احزاب پیشین، و خلأ واقعی یک بدیل سوسیالدموکراتیک در تاریخ سیاسی افغانستان.

در چنین شرایطی، تنها با تعریف نو از هویت، برنامه و سازمان‌دهی سیاسی می‌توان زمینه شکل‌گیری یک پروژه معنادار، پایدار و پاسخگو را فراهم ساخت؛ پروژه‌ای که هدف آن، نه بازتولید گذشته، بلکه اندیشیدن به آینده‌ای عادلانه‌تر، دموکراتیک‌تر و انسانی‌تر برای افغانستان است.

نور محمد غفوری

19.01.2026

Ghafury